

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	مقدمه
۶.....	زندگینامه و شرح احوال و آثار سید حسن غزنوی.....
۱۲.....	قالب ها و درونمایه های شعری.....
۱۳.....	آثار سید حسن غزنوی.....
۱۳.....	ممدوحین سید حسن غزنوی.....
۱۴.....	شعر سید حسن غزنوی

فصل اول: تشبیه

۱۷.....	تشبیه.....
۱۹.....	انواع تشبیه از جهت وجود یا عدم ادات تشبیه.....
۱۹.....	۱-مرسل.....
۱۹.....	۲-مؤکد.....
۱۹.....	وجه شبه و انواع تشبیه به اعتبار وجه شبه.....
۲۰.....	الف)انواع تشبیه از جهت ذکر یا عدم ذکر وجه شبه.....
۲۰.....	۱-مفصل.....
۲۰.....	۲-مجمل.....
۲۱.....	۳-بلیغ.....
۲۲.....	اضافه تشبیهی.....
۲۸.....	ب)انواع تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن وجه شبه.....
۲۸.....	۱-وجه شبه مفرد.....

- ۲-وجه شبه مرکب.....۲۹
- ج)تشبیه به اعتبار حسّی،عقلی و تخیلی بودن وجه شبه.....۳۰
- ۱-وجه شبه حسّی.....۳۰
- ۲-وجه شبه عقلی.....۳۲
- ۳-وجه شبه تخیلی.....۳۳
- الف)انواع تشبیه به اعتبار محسوس یا معقول بودن طرفین.....۳۵
- ۱-محسوس به محسوس.....۳۶
- ۲-معقول به محسوس.....۴۳
- ۳-محسوس به معقول.....۴۶
- ۴-معقول به معقول.....۴۹
- تشبیه وهمی و خیالی.....۵۰
- ب)انواع تشبیه به اعتبار مفرد،مقیّد و مرکب بودن طرفین.....۵۱
- ۱-مفرد به مفرد.....۵۲
- مفرد مجرد به مفرد مجرد.....۵۲
- مفرد مجرد به مفرد مقیّد.....۵۵
- مفرد مقیّد به مفرد مجرد.....۵۸
- مفرد مقیّد به مفرد مقیّد.....۶۲
- ۲-مفرد به مرکب.....۶۵
- مفرد مجرد به مرکب.....۶۵
- مفرد مقیّد به مرکب.....۶۶
- ۳-مرکب به مرکب.....۶۷

۷۰	انواع تشبیه به لحاظ شکل
۷۰	۱- تشبیه ملفوف
۷۲	۲- تشبیه مفروق
۷۵	۳- تشبیه تسویه
۷۶	۴- تشبیه جمع
۷۸	۵- تشبیه معکوس یا مقلوب
۷۹	۶- تشبیه مضمّر
۸۰	۷- تشبیه مشروط
۸۱	۸- تشبیه تفضیل
۸۳	۹- تشبیه حماسی
۸۵	۱۰- تشبیه تلمیحی
۸۷	۱۱- تشبیه تمثیل
۸۹	جدول آماری

فصل دوم: مجاز

۹۰	مجاز
۹۱	۱- مجاز مرسل با علاقه کلّیت و جزئیّت
۹۲	۲- مجاز مرسل با علاقه حال و محل یا ظرف و مظهر
۹۳	۳- مجاز مرسل با علاقه سبب و مسبب (علت و معلول)
۹۴	۴- مجاز مرسل با علاقه ماکان و مایکون
۹۴	۵- مجاز مرسل با علاقه عموم و خصوص
۹۵	۶- مجاز مرسل با علاقه جنس

- ۷- مجاز مرسل با علاقه آلیت ۹۵
- ۸- مجاز مرسل با علاقه صفت و موصوف یا مضاف و مضاف الیه ۹۵
- ۹- مجاز مرسل با علاقه لازمیّت و ملزومیّت ۹۷
- جدول آماری ۹۸

فصل سوم: استعاره

- استعاره ۹۹
- استعاره مصرّحه، تصریحیه (آشکار) ۱۰۰
- ۱- استعاره مصرّحه مجردة ۱۰۱
- ۲- استعاره مصرّحه مرشّحه ۱۰۴
- ۳- استعاره مصرّحه مطلقه ۱۰۵
- استعاره مکنّیه یا بالکنایه ۱۰۷
- ۱- به صورت اضافی ۱۰۸
- ۲- به صورت غیر اضافی ۱۱۳
- تشخیص ۱۱۵
- استعاره تبعیه ۱۱۸
- استعاره تمثیلیّه یا مرکّب ۱۲۰
- فرق استعاره با کنایه ۱۲۰
- استعاره اساطیری ۱۲۱
- سمبل ۱۲۳
- تفاوت سمبل با استعاره ۱۲۴
- اضافه سمبلیک ۱۲۶

جدول آماری..... ۱۲۷

فصل چهارم: کنایه

کنایه..... ۱۲۸

انواع کنایه به لحاظ مکنیّ عنه..... ۱۲۹

۱- کنایه از موصوف (اسم)..... ۱۲۹

۲- کنایه از صفت..... ۱۳۳

۳- کنایه از فعل (حال)..... ۱۳۵

انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا..... ۱۳۹

۱- تلویح..... ۱۳۹

۲- ایما..... ۱۳۹

۳- رمز..... ۱۴۱

۴- تعریض..... ۱۴۲

جدول آماری..... ۱۴۴

فهرست منابع و مأخذ..... ۱۴۵

زندگینامه و شرح احوال سید حسن غزنوی

اشرف الدین حسن بن محمد حسینی غزنوی، مکنّی به ابو محمد و مشهور به اشرف، از قصیده سرایان معروف فارسی و از فصحای بزرگ در نیمه اول قرن ششم هجری است. درباره ی نام او هیچ یک از مآخذ اختلافی ندارند و خود نیز در اشعار خویش حسن را غالباً به صورت تخلّص در آورده است، نظیر این دو بیت:

از پی آنکه حسن نام و حسینی نسبم

کار ناسازم چون کار حسین و حسن است (ص ۲۶ دیوان)

بر من آن داری که بر حستان ز احسان جدّ من

لاجرم گرچه حسن نام است حستان توأم (ص ۲۴۷ دیوان)

کنیه او را عوفی ابوالحسن آورده لیکن ابوالحسن بیهقی به نقل از خود سید، «ابو محمد» گفته و این قدیمی ترین اشاره ای است که از کنیه شاعر در دست داریم. پدر او را عوفی و هدایت «ناصر علوی» گفته اند، لیکن چه در لباب الانساب بیهقی و چه در راحه الصدور راوندی، از پدر او با نام محمد یاد شده است. در مقدمه دیوان سید حسن غزنوی که به قلم جامع دیوان او - که از جمله معاصران و دوستداران وی بوده است - نوشته شده، کنیه او ابو علی و نام پدرش احمد آمده است ولی چون دو تن از معاصران او که هر دو، وی را ملاقات کرده اند؛ یعنی بیهقی و راوندی، نام و نسب او را به نحو واحدی آورده اند، اعتماد به صحت آن دو قول اقرب به صواب می نماید. مجموع آن چه از نام و کنیه و نسبت و نعوت سید از قول بیهقی و راوندی به دست می آید، این است: «سید امام اشرف ذوالشهادتین، مفخراللسانین، رئیس افاضل الساده، ابو محمد الحسن بن محمد الحسینی.»

۱-مجمع الفصحاء، ج ۱، ص ۱۹۲، به نقل از مقدمه مدرس رضوی بر دیوان سید حسن غزنوی، ص ۳۵۸

بنابراین، قول عوفی و دیگر تذکره نویسان که نام پدرش را ناصر دانسته اند و او را برادر محمدبن ناصر شمرده اند درست نیست. محمدبن ناصر گویا برادری به نام حسن داشته است که از شاعران عهد خود بوده و هنگامی که سنایی کارنامه بلخ را به نظم می آورد در غزنین به سر می برد .

بنابراین جمال الدین حسن بن ناصر که برادر محمد بن ناصر بود غیر از آن است که به نام ابومحمد حسن بن محمد (یا احمد) و صاحب دیوان موجود بوده و « الاشرف » لقب داشته و معاصر آن دو سید دیگر بوده است و گویا مراد سنایی از میرحسن که در کارنامه بلخ پس از وصف کردن چند شاعر بعد از سید محمد ، نام او را نیز آورده همین سید اشرف حسن باشد :

تاج و کمان موافقان سخن
وقت تحسین شعر میرحسن
از پس بو حنیفه اسـکافی
که بر اشرف دارد اشرفی
چاکر صدر و سید الشعرا
که بدان چاکری است خواجه ما
شاعری با معانی و خرد است
خاصه میراث خوار جدّ خود است

بعید نیست آن سید حسن که هنگام زندانی بودن مسعود سعد در مرنج (که مسلماً پیش از

سال ۵۰۰ ه.ق. بوده است) فوت کرده و مسعود سعد او را بدین ابیات مرثیه گفته است :

بر تو سید حسن دلّم سوزد

که چو تو هیچ غمگسار نداشت

سید حسن نخستین برادر سید محمد بوده باشد و مسلماً او غیر از سید اشرف حسن است که مدتها

بعد از تاریخ (۵۰۰ ه.ق.) زنده بود . از سید حسن نخستین، پسر ناصر علوی، شعری در دست نیست

و آن چه تذکره نویسان از اشعار سید حسن بن ناصر نوشته اند آن است که در دیوان سید اشرف حسن بن محمد می یابیم و از اوست .

آقای مدرّس رضوی در مقدمه ای که بر دیوان سید حسن غزنوی نوشته اند ، بر آنند که این سید اشرف حسن پسر محمد بن ناصر علوی است و تذکره نویسان بنا بر عادت نسبت نواده به جد ، او را سید حسن بن ناصر گفته اند چنانکه در ابوعلی بن سینا و نظایر آن می بینیم . آن چه تذکره نویسان از احوال سید آورده اند کوتاه و مغشوش و غالباً نادرست است .

خلاصه آنچه از این مآخذ بر می آید این است : « در آن وقت که سلطان بهرامشاه لشکر سوری را بشکست ، جماعتی از ارکان دولت او اسیر شدند و در میان آنان سید حسن بود که می خواستند او را به قتل درآورند ، لیکن او در خواست تا وی را به خدمت سلطان برند و در حضرت او یک رباعی خواند:

آنی که فلک به پیش تیغت ناید بخشش بجز از کف چو میغت ناید

زخم تو که پیل کوه پیکر نکشد بر پشه همی زنی ، دریغت ناید؟

سلطان او را بخشید و تشریف منادمت ارزانی داشت.»^۱

آورده اند که او از علما و وعّاظ بزرگ زمان بود و در مجلس و عطش قریب هفتاد هزار کس (!) جمع می شدند که چهار هزار تن از آنها مرید خاصّ او بودند و چون این خبر به بهرامشاه رسید دو شمشیر برهنه نزد او فرستاد تا در یک غلاف کند؛ یعنی دو شمشیر در غلافی و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد. سید قصد سلطان را دریافت و از غزنین به حرمین شریفین روی نهاد و از آن جا به بغداد رفت و به سبب تعلّقی که در شهر به تیرگر پسری داشت مدّتی بماند و بعد داعیه حبّ وطن در او به جنبش آمد، از بغداد رهسپار غزنین شد، لیکن چون به ولایت جوین رسید در قصبه آزاد وار به فجّاه به سال ۵۶۵ ه.ق. بدرود حیات گفت و اکنون تربت او در آن قصبه معین است و دیوان اشعار او قریب به چهار هزار بیت بود.

۱-طبقات ناصری، ص ۲۳-۲۴، به نقل از مقدمه مدرّس رضوی بر دیوان سید حسن غزنوی، ص ۳۶۷

اگر چه اشارات تذکره نویسان با اشتباه ها و تخلیط هایی همراه است، لیکن از حقایقی نیز حکایت می کند. حقیقت رابطه سید حسن با دربار غزنوی آن است که بنا بر آن چه از اشعار سنایی و با توجه به قراین دیگر بر می آید، سید در دوره مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲ - ۵۰۸ ه.ق.) به شاعری اشتغال داشته و بعد از آن در عهد کمال الدوله شیرزاد (۵۰۸ - ۵۰۹ ه.ق.) و سلطان الدوله ارسلان (۵۰۹ - ۵۱۱ ه.ق.) هم گویا در سلک شاعران درگاه بوده است، زیرا هنگامی که یمین الدوله بهرامشاه (۵۴۷ - ۵۱۱ ه.ق.) به یاری سنجر، سلطنت را از دست ارسلان شاه بیرون آورد و در حضور سنجر در غزنین به پادشاهی نشست، سید اشرف او را بدین قصیده تهنیت گفت:

منادی برآمد زهفت آسمان

که بهرامشاه است شاه جهان

از این پس سید سالها در دربار بهرامشاه به عزت روزگار می گذرانده و از شاعران بنام شمرده می شده و گویا در سفرهای بهرامشاه به هندوستان با او همراه بوده است:

چون ز غزنین کردم آهنگ ره هندوستان

از سپاه روم خیل زنگ می بستند جهان (ص ۱۲۶ دیوان)

ولی بعدها به علت نامعلومی میان او و سلطان تیرگی حاصل شد، چنان که سید، غزنین را ترک گفت و به خراسان رفت و از نیشابور قصیده ای به مطلع ذیل:

گشاد صورت دولت به شکر شاه دهان

چو بست زیور اقبال بر عروس جهان (ص ۱۴۹ دیوان)

که به سوگند نامه مشهور است، بفرستاد و در آن برای اثبات بی گناهی خود سوگند خورد تا بعد از چندی مورد عفو سلطان قرار گرفت.

در قصیده ای که بعد از بازگشت به درگاه سلطان ساخت از معاودت خود و تجدید لطف پادشاه، اظهار مسرت کرد و از خطرهایی که در دوری از درگاه تحمل کرده بود شکایت نمود:

یا رب منم که بخت مرا باز در کشید
و ز قعر چاه تیره به اوج قمر کشید
بختم گرفت در بر از آن پس که رخ بتافت
چرخم نهاد گردن از این پس که سر کشید
منت خدای را که شب تیره رنگ من
آخر به آخر آمد و سوی سحر کشید
شاهای امید من به خدا و به لطف توست
دریاب بنده را که فراوان خطر کشید
تا روز خدود خجسته کند از بقای تو

بی دیده باد اگر نه به شبها سهر کشید (ص ۶۶ دیوان)

و هم در این غزل که به نام بهرامشاه است، گوید:

چو جانم گرامی همی داشتی	سرم را به گردون برافراستی
ز روی بزرگی چه واجب کند	بیفکندن آن را که برداشتی
چه کردم نگویی کزین سان مرا	میان مهان خوار بگذاشتی
مبیناد چشم حسن هیچ روز	که با دشمنانت بود آشتی (ص ۲۹۷ دیوان)

از اشعار فوق و ابیات دیگری که در دیوان وی وجود دارد به خوبی معلوم می گردد که سبب خشم سلطان بر سید، متهم بودن وی به دوستی سیف الدین سوری است نه آن چه صاحبان تذکره گفته اند. و از این چه ذکر شد روشن گردید که سید حسن دو مرتبه از نظر سلطان بهرامشاه افتاده و مغضوب وی گردیده، یک مرتبه در اوائل سلطنت وی و بعد از حادثه سرکشی و طغیان محمد باهلیم که در این مرتبه پس از مدتی مورد لطف و مرحمت واقع شده و سلطان با او بر سر مهر آمده است و مرتبه دیگر هم در اواخر ایام دولت بهرامشاه و موقع مراجعت سلطان از هندوستان و تصرف غزنه و پیروزی بر

سوری ، که در این مرتبه با همه تضرع و زاری و عجز و لابه که شاعر نموده و التماس عفو و بخشایشی که کرده سلطان به سخنان او وقعی ننهاده و از گناه او در نگذشته و به او اجازه بازگشت به غزنه نداده است و او در این مرتبه پس از مدتی توقف در نیشابور از آنجا به قصد حج بیت الله متوجه بغداد گردیده است.

سید بعد از این تاریخ، یعنی؛ ۵۴۵ ه.ق. به بغداد و از آنجا به مکه رفت و از آن جا به زیارت قبر پیغامبر شتافت و این قصیده بگفت :

یا رب این ماییم و این صدر رفیع مصطفاست

یا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتباست (ص ۲۳۵ دیوان)

از آنجا در عهد خلافت المقتضی لامرالله (۵۳۰ - ۵۵۵ ه.ق.) به بغداد رفت و از سلطان غیاث الدین مسعود سلجوقی (۵۲۷ - ۵۷۴ ه.ق) نواخت و احسان دید و از آن جا پیش از وفات سلطان محمود به همدان رفت و چندی در عراق و مدتی در خراسان بود و به مدح سنجر بن ملکشاه سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ ه. ق) و ملکشاه بن محمود سلجوقی (۵۴۷ - ۵۴۸ ه.ق.) و دیگر ارکان مملکت سلاجقه در عراق و خراسان اشتغال داشت و سلیمان شاه بن محمود بن ملکشاه سلجوقی را که در سال (۵۵۵ ه.ق) در همدان به تخت نشسته بود به روایت راوندی^۱ مدح گفت و سپس از همدان به خراسان رفت و در بازگشت در قصبه آزاد وار از ولایت جوین وفات یافت . سال وفات او را تذکره نویسان به صورت های مختلف آورده و از ۵۳۵ - ۵۶۵ نوشته اند .

۱-راحه الصدور، چاپ اروپا، ص ۲۷۵

این هر دو قول اخیر را هدایت هم نقل کرده است. نخستین را در ریاض العارفین و دومین را در مجمع الفصحا؛ لیکن چون سید در سال (۵۵۵ ه.ق) به تصریح راوندی ناظر جلوس سلیمان شاه در همدان بوده و او را قصیده تهنیت گفته ، پس فوت او بعد از این تاریخ بوده است و از آن جا که جامع دیوان سید در مقدمه خود بر آن دیوان گفته است که سید وصایت کرد تا دیوانش را به نام سلطان سنجر- که بعد از گرفتاری خال خود (خاقان محمودخان پسر محمد ارسلان خان بغراخان)- که به جای او در خراسان نشسته بود و به سال (۵۵۷ ه.ق) به دست مؤید آی آبه کور و خلع شده بود- در آورد، پس باید پیش از خلع او این وصایت در مرض موت انجام گرفته باشد و بنابراین شاید به تحقیق توان گفت که تاریخ فوت سید سال (۵۵۶ ه.ق) بوده است و همین تاریخ است که بر اثر اشتباه نسخا به صورت (۵۶۵ ه.ق) در آمده است. قبر سید در قصبه آزاد وار باقی است .

قالب ها و درونمایه های شعری

دیوان سید حسن شامل قصاید ، غزلیات ، ترجیعات و رباعیات است و به سعی آقای مدرس رضوی استاد دانشگاه طبع شده است .

این شاعر به رسم شاعران بزرگ عهد خود به انواع موضوعات از مدح و رثاء و وعظ و غزل توجه کرده است . او سبکهای غالب استادان معاصر یا قریب العهد خود را ، که بر وی در صناعت و شاعری مقدم بوده اند ، مانند مسعود سعد ، معزی و سنایی تتبع کرده ، ولی این امر دلیل آن نشده است که خود سبک استوار و محکم مخصوص به خود را که بعد از او در شاعران نیمه دوم قرن ششم هجری قمری مؤثر گردیده است ایجاد نکند . کلام سید سخته و استوار است و او به آرایشهای لفظی و آوردن ردیف در غزلها و قصاید خویش و داشتن ترکیبات تازه بسیار متمایل است . کلام او غالباً ساده و خالی از تعقید و ابهام است و روش شاعران خراسان در صراحت اندیشه و سخن در شعرا و اثر خود را حفظ کرده است . عمده اشعار سید را قصاید و مدایح تشکیل می دهد . با این حال ، اشعار او از مفاهیم عرفانی

تهی نیست. در دیوان او که بالغ بر ۴۷۵۰ بیت است، علاوه بر ۹۷ قصیده، حدود ۸۳ غزل و ۱۹۷ رباعی ۴۰ قطعه ۱۸ ترجیع بند هم دیده می شود.

در میان رباعیاتش، تعدادی رباعی جاندار و محکم و تأثیر گذار با موضوعات عشقی و اخلاقی و عرفانی هم به چشم می آید که البته تعدادی از این رباعیات میان او و شاعران دیگر مشترک است. سید حسن غزنوی با آن که همشهری سنایی بوده و به فاصله ربع قرن بعد از او وفات کرده و از لحاظ شیوه سخن سرایی - بخصوص در قالب قصیده - از سلف خود تأثیراتی پذیرفته است اما سبک و سیاق رباعیاتش با رباعیات سنایی، چه در ساخت و صورت، چه در سطح واژگان و دایره لغات و چه در حوزه معنا ماندگی کمتری دارد و این قدری غریب می نماید و با توجه به این که جز نزهه المجالس نسخه کهنی از رباعیات او در دست نیست، باید بدانچه در دیوان او آمده و همگی متکی به نسخه هایی از قرن دهم و یازدهم هجری به بعد است، با احتیاط برخورد کرد.

آثار سید

سید به قرار گفته ی جامع دیوانش آثار بسیاری در نظم و نثر و علوم شرعی و عقلی داشته است البته جای تردید نیست که سید را آثار و تألیفات بسیاری بوده که متأسفانه امروز اثری از آنها نیست و همه به واسطه حوادث روزگار از میان رفته و جز دیوان اشعار فارسی اش چیزی از او بجا نمانده است.

ممدوحین سید

سید عده ی بسیاری از سلاطین زمان و صدور و رجال دربار غزنوی و سلاجقه و جماعتی از فضلا و علما و شعرای عصر خود را مدح گفته از جمله:

یمین الدوله بهرامشاه، ابوالفتح جلال الدوله دولتشاه بن بهرامشاه، معزالدوله خسرو شاه فرزند بهرامشاه، مسعود شاه ملقب به شجاع الدوله یا سماء الدوله از فرزندان سلطان بهرامشاه، ابوالحارث

۱- تاریخ گزیده، چاپ لیدن، ص ۸۱۷، ایضاً؛ مرآت الخیال، ص ۳۴

سنجر بن ملک‌شاه ، ملقب به سلطان اعظم ، سلطان محمود بن محمد خان بن بغراخان خواهرزاده ولیعهد سلطان سنجر سلطان مسعود بن محمد سلجوقی ، سلیمان شاه بن محمد ، اتسزین محمد انوشتگین ، ابو طاهر محمد وزیر بهرامشاه، علی بن حسین ماهوری از خاندان رسالت سپهسالار لشکر بهرامشاه ، عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد از وزرای دولت غزنوی ، امام برهان الدین واعظ مشهور غزنوی ، زید بن الحسن الحسینی مکنی به ابوالقاسم و ملقب به ذخرالدین نقیب علویان نیشابور.

شعر سید

شک نیست که سید در عصر خود بسیار معروف بوده و آوازه شعر و شاعری او به همه جا و به همه کس رسیده و در شعر مقام بلند و ارجمندی داشته و در سبک کلام و شیرینی زبان و فصاحت لفظ و بلاغت معنی یکی از اساتید فن به شمار می رفته و خود او هم به بلندی اشعار و قوت طبع و سخنوری خویش در نظم فارسی و عربی معتقد بوده و به پایه و مرتبه خود در علم و حکمت فخر می کرده است، چنانکه در قصیده فخریه ای گوید:

ناورده ای برون چو منی در هزار سال اینک تو ایدری فلکا و من ایدرم

در عهد من هر آنکه کند دعوی سخن خصمش خدای اگر ننشیند برابرم

سید در تمام فنون سخن از نسیب و حکمت و اعتذار و انذار و رثا و مخصوصاً فخر و همچنین در قصیده و غزل و ترجیع دست داشته و در همه آنها شعر گفته و از عهده آنها به خوبی برآمده است و با این حال که وی از اساتید فن و در شعر و شاعری و خود دارای سبکی مخصوص می باشد، در ابتدا پیرو جمعی از شعرای زمان خود بوده و بر روش آنان شعر گفته و سبک آنان را تقلید کرده است و با آنکه در مقام مفاخرت و مباحثات خود را از معاصرین برتر می داند و خویشتن را بر آنان ترجیح می نهد مسلم است که از گفته آنها متأثر و به طرز خیال و فکر ایشان پرورش یافته است. شعرایی که بیشتر مورد نظر سید بوده و تقلید از آنها کاملاً در شعرش مشهود است امیر معزی و حکیم سنایی و رشید

وطواط و مسعود سعد و عمادی غزنوی است که به جواب قصاید آنها پرداخته و در طریقه شعر از سبک آنان پیروی کرده است.

در قصیده ای که در تهنیت پیروزی سلطان بهرامشاه بر سوری بدین مطلع گفته:

سزد گر جبرئیل آید برین پیروزه گون منبر کند آفاق را خطبه به نام شاه دین پرور

قصیده معزی را که در مدح سلطان سنجر در واقعه فتح غزنین سروده و بدین مطلع است:

بنازد جان اسکندر به سلطان جهان سنجر که سلطان جهان سنجر شرف دارد بر اسکندر

جواب گفته و از او استقبال کرده است و همچنین قصیده ای را که مردف به ردیف آتش است بدین مطلع:

چه ساخت در دل تنگم چنین مکان آتش نیافت جای مگر در همه جهان آتش

بر منوال قصیده وطواط که بدین ابیات آغاز می گردد :

زهی فروخته حسن تو در جهان آتش مرا زده غم تو در میان جان آتش

اگر بر آرم ز انسدوده عشق تو نفسی بگیرد از نفس من همه جهان آتش

سروده و در آخر قصیده هم نام وطواط را ذکر کرده و شعر خویش را بر شعر وی ترجیح نهاده و از آن برتر دانسته است.

چنانکه گفته شد سید در تمام انواع سخن شعر گفته و در هر دو زبان فارسی و عربی مهارتی بسزا نشان داده و خود دارای سبک و روش مخصوصی بوده که عده بسیاری از فضلا و شعرا، اقتدا بدو نموده و از سبک وی تقلید کرده اند. از جمله جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی است که به سید اعتقادی تمام داشته و او را با انوری و وطواط برابر دانسته و در تعریف آن سه می گوید:

اشرف و وطواط و انوری سه حکیمند کز سخن هر سه شد شکفته بهارم

و نیز کمال الدین اصفهانی و مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی و عراقی همه شاگرد مکتب ویند و به فضل وی مقرر و معترف و همه از سبک وی تقلید کرده اند مخصوصاً جمعی قصیده فخریه سید را که

کسی قبل از او بدانگونه شعر نگفته و در فن مفاخرت مقتدای شعرای دیگر محسوب می شود جواب گفته و بر روش آن قصیده که مطلعش این است:

داند جهان که قره عین پیمبرم شایسته میوه دل زهرا و حیدرم

شعر گفته اند. مطلع قصیده کمال الدین این است:

روزی وطای کحلی شب در سر آورم بگریزم از جهان که جهان نیست درخورم

و مطلع قصیده مجیر این است:

هر شب که سر به جیب تفکر فرو برم ستر فلک بدرم و از سدره بگذرم

دیوان شعر سید چنانکه جامع دیوانش در مقدمه می گوید بعد از مرگ او جمع آوری و تدوین شده ولیکن اشعارش در زمان خود او مشهور و دست به دست فضلا و شعرای عصر گشته و گویندگان معاصر و فضلاء متأخر وی آشنایی کامل با اشعار وی داشته و بعضی هم به مناسبت موقع و مقام اشعار او را در مؤلفات خویش آورده اند.

قدیمی ترین کتابی که شعری از اشعار سید در آن دیده می شود کتاب ترجمه کليلة و دمنه است که مترجم آن نصرالله بن محمد بن عبدالحمید که خود معاصر و ممدوح شاعر بوده و این بیت که از قصیده فخریه اوست در آن کتاب دیده می شود:

خون در تنم چو نافه ز اندیشه خشک شد جرمم همین که هم نفس مشک اذفرم^۱

و همچنین در کتاب مرزبان نامه سعدالدین وراوینی آنچه در نظر است این یک بیت از اشعار سید به استشهاد آورده شده:

روزی نگر که طوطی جانم سوی لب بر بوی پسته آمد و بر شکر اوفتاد^۲

۱- کليلة و دمنه ، چاپ امیر نظام ، ص ۱۱۲.

۲- مرزبان نامه ، چاپ اروپا ، ص ۸۸.

مقصود از ذکر این بحث آن است که سید از شعرای بنام زبان فارسی بوده و در زمان خود به شاعری مشهور و بعد از مرگ هم اشعار او در میان سخنوران و دانشمندان در هر عصر و زمان متداول بوده است.

سید، بدون شک از سخنوران و گویندگان نامدار زبان فارسی است و شناخت این ارجمندی مقام و قوت طبع و شیرینی زبان و فصاحت لفظ و بلاغت معنی جز در سایه بررسی صورت های خیال در اشعار وی به دست نمی آید.

در این رساله، صور خیال در دیوان سید حسن غزنوی را از نظر بیان در چهار دسته مورد مطالعه قرار می دهیم:

تشبیه: صوری که ارکان اصلی تشبیه در آنها ذکر شده است.

مجاز: به کار بردن لفظ در غیر معنی حقیقی آن.

استعاره: صوری که در آنها مشبه و یا مشبه به حذف گردیده، ولی قرینه ای که معمولاً از لوازم و ملایمات قسمت محذوف است ذکر شده است.

کنایه: کلامی است که دو معنی قریب و بعید از آن فهمیده می شود ولی مراد گوینده معنی پوشیده و بعید آن است. اکنون به بررسی هر یک از موارد فوق در دیوان سید حسن غزنوی می پردازیم.

تشبیه

تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی. توضیح این که چون می گوئیم مانده کردن، معنایش این است که آن دو چیز علی الظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن مشابهت نیست و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می کنیم؛ اما چون معمولاً به این نکته توجه نمی شود، ما قید مبتنی بر کذب بودن را جهت مزید تأکید بر تعریف افزودیم.^۱

۱- بیان، سیروس شمیسا، ص ۵۹

بهترین نوع تشبیه ، تشبیهی است که صفات مشترک آن بیشتر باشد چنانکه یادآور نوعی اتحاد شود البته سزاوار نیست که چیزی را به خودش تشبیه کنیم و یا چیزی را به چیزی تشبیه کنیم که با آن از همه ی جوانب و جهات مغایرت داشته باشد .

پی یر ، کامیناد در تشبیه گوید : « ایماژ آفریدهٔ خالص روح است و مقایسه به تنهایی نمی تواند آن را به وجود آورد و آن از نزدیک کردن و آشتی دادن دو چیز کم و بیش متباین به وجود می آید ؛ و هر چه ارتباط دو چیز بعید و مناسب باشد ایماژ به همان اندازه قوی و نیروی مؤثر آن زیاد خواهد بود و حقیقت و واقعیت شعری بیشتری خواهد داشت^۱ . »

تشبیه در صورت گسترده و کامل خود جمله است و این جمله حداکثر چهار جزء دارد که به آن ها ، ارکان تشبیه می گویند .

۱. مشبّه : آن چه که مانند می شود ؛ برای مثال « دست » و « خُلق » در بیت :

دستش چو سحاب دُر فشان است خلقش چو نسیم مشکبار است ۱۱/۹

۲. مشبّه به: آن چه که بدان مانند می کنند ؛ مانند « سحاب » و « نسیم » در بیت قبل و « سرو » و « چنار » در بیت :

با قد کشیده همچو سرو است با دست گشاده چون چنار است ۱۱/۱۲

۳. وجه شبهه : صفت یا وجه مشترکی که بین مشبّه و مشبّه به وجود دارد ؛ برای مثال « فراخ پهنایی » و « بلند بالایی » در بیت :

صیتش فراخ پهنا چون عرض عالم است قدرش بلند بالا چون اوج اختر است ۱۴/۹

۴. ادات تشبیه : واژه هایی که شباهت را به وسیله ی آنها نشان می دهند ؛ این ادات ، اغلب

عبارتند از : چون ، چو ، همچون ، همچو ، مانند ، همانند ، بسان ، مثل ، مثال ، به صورت ،

^۱ - پی یر ، کامیناد ، استعاره و مجاز ، چاپ فرانسه ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۰

Piere caminade , imageat metaphore, bordas , france , 1970 , P.10

به کردار ، چنان ، چنان چون ، مانا ، به مثل ، پنداری ، گویی ، گویا ، گفتی و واژه هایی از این قبیل . در بیت های زیر :

خورشید زند تیغ و شود منکسف از ماه آری چه عجب ماه به شکل سپر ماست ۱۶/۶
گوهر کـان خداوندی ملک بهرامشاه آن که هر لفظش به جای دَرّ شهوار ایستد ۳۸/۹
آوردن ادات تشبیه و وجه شبه و ذکر مشبّه و مشبّه به در آغاز مسلماً برای این بوده که مفهوم تصویر را در ذهن بنشانند و آن را به فعالیت لطیفی بکشاند و در نتیجه خواننده و یا شنونده احساسی پیدا کند که شاعر پیدا کرده است .

انواع تشبیه از جهت وجود یا عدم ادات تشبیه

۱. مرسل : اگر در تشبیه ، ادات تشبیه ذکر شود آن را تشبیه مرسل یا صریح گویند ، مانند :

گهی چو مور بکوشیدم از پی اخوان گهی چو مار بپیچیدم از غم اصحاب ۵/۱۶
عالم نگر که گویی جان منقش است بستان ببین که گویی خلد مصور است ۱۳/۲

۲. مؤکد : اگر ادات تشبیه حذف شود ، تشبیه ، مؤکد نامیده می شود ، مانند :

بر دل دشمن او سینه ز سهمش گور است بر تن حاسد او پوست زبیمش کفن است ۲۵/۷
مبارک روی محمودت بود روز که بر ملک سخن یابد امارت ۸/۱۳

وجه شبه و انواع تشبیه به اعتبار وجه شبه

وجه شبه ، شباهت بین مشبّه و مشبّه به است . بحث وجه شبه مهم ترین بحث تشبیه است چون وجه شبه مبین جهان بینی و وسعت تخیل شاعر است و در نقد شعر بر مبنای وجه شبه است که متوجه نوآوری یا تقلید هنرمند می شویم .

وجه شبه همواره موردی ادعایی است یعنی هنرمند مدعی شباهت بین دو پدیده یا دو چیز می شود ، منتهی مورد ادعا به نحوی است که جنبه اقناعی دارد ، یعنی بعد از ادعای او ما قبول می کنیم که

چنین شباهتی هست . در مورد وجه شبه باید توجه داشت که وجه شبه همواره از مشبّه به اخذ می شود . و از این رو قدما گفته اند که مشبّه به باید از مشبّه اعراف و اجلی و اقوی باشد ، یعنی صفت موجود در دو طرف تشبیه ، چه در تحقیقی و چه در تخیلی باید در مشبّه به آشکارتر و قابل قبول تر باشد .

الف (انواع تشبیه از جهت ذکر یا عدم ذکر وجه شبه

۱. مفصّل: اگر وجه شبه ، در تشبیه ذکر شود ، آن تشبیه را مفصّل گویند ، مانند :

بوی عدلش چون دم عیسی جهان را زنده کرد	لاجرم زان بر جهانش منت جانی نشست ۱۰/۴
آن آب رنگ تیغش در تفّ چو آتش است	وان کوه پیکر اسبش در تکّ چو صرصر است ۱۴/۳
ز سهم تیر تو خصمت دو تا شود چو کمان	شهاب وار چنان کو برون جهد ز کمین ۱۶۶/۷
بسان مردم چشمی عزیز در دولّت	از آن به آید مر جامه سیاه تو را ۵/۷
خاک در او چو زر عَزِیز است	سیم و زر او چو خاک خوار است ۱۰/۱۰
بی برگ چو شاخ در خزان است	بی بار چو باغ در بهار است ۱۲/۱
تو آسمانی اندر علوّ و اندر تو	مجّره وار یکی آب ساخته مجری ۱۹۵/۳
همی فروخت رخس چون بر آسمان مریخ	همی تپید دلم چون بر آینه سیماب ۵/۱۸
به عزّت ماه گردون سعادت	به گوهر درّ دریای طهارت ۷/۴
به جسام باده ماند از لطافت	تنش پنهان همه جان می نماید ۶۴/۱۳
گریان شود سحاب چو یعقوب تا که گل	خندان رود ز چاه چو یوسف به تخت بار ۷۷/۹
الا تا شمع را بینند روشن چون رخ جانان	الا تا شگری بینند شیرین چون لب دلبر ۸۹/۱۱
بر دیانت پای ثابت بر نهاده همچو سرو	وز سخاوت دست کوتاه بر گشاده چون چنار ۹۲/۵
همیشه تا که به رفعت بود مثل افلاک	همیشه تا که ز سرعت دهد نشان آتش ۱۰۳/۵

۲. مجمل: اگر وجه شبه ذکر نشود ، آن را تشبیه مجمل خوانند ، مانند :